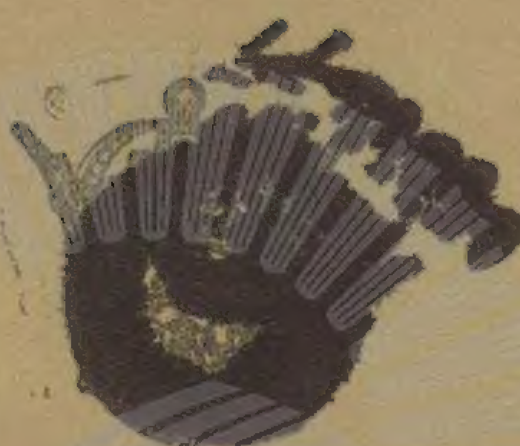
۶/۷/۳

تجزیة الامصار یا تاریخ وصاف مکرر ش (۱۲) تاریخ خطی
نصف و مثل نسخه قبل تمام مجلدات در یک جلد است اولا
واقف آن مثل ما قبل است کاتب محمد قاسم معلوم نشد تاریخ
تحریر ۱۰۹۰ هجری قمری



اسم کتاب: تجزیة الامصار — فارسی

مصنف / مؤلف: خواجه عبدالله بن فضل الله مشهور بوصاف الحضره

خطی / چاپی: نستعلیق ۲۳ سطری

سال طبع یا تحریر: ۱۰۹۰ قمری — عدد اوراق: ۴۵۰

جزء کتب: تاریخ — شماره: ۱۵۵

شماره عمومی: ۴۱۹۱ — شماره قبض:

واقف: میرزا رضا خان نائینی — تاریخ وقف: مرداد ۱۱–۱۳۱۰

طول ۳۰/۵ و عرض ۲۱ سانتیمتر — قفسه

هو الله لا اله الا هو

حمد و ستایشی که انوار اخلاصش آفاق و انفس را چون فاتحهٔ صبح صادق متلالی سازد و شکر و سپاسی که در موقع شایستگی خلعت لئن شکرتم لازیدنکم در جید وجود جان اندازد جناب قدس ملک الملک بحق واجب الوجود مطلق را تعالی عن درک الفهم والقیاس کمال ذاته وجل عن مسابقة الظنون جلال صفاته که جوهر بسیط معلول اول را از خزانه خانهٔ کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف بیرون آورد. واول ما خلق الله العقل و باز از شاخ نوبر عقل فیاض کل نفس کل را الصبا صنع صمدیت بشکفانید. و بوساطت آن دو جوهر جواهر مجردات و نفوس مفارقات در سلسلهٔ امکان مکنت تعدد یافت. و اجرام علویات در میدان شوق انوار جمال و مطالعهٔ جلایاء اسرار کمال او گوی صفت در خم چوگان تقدیر گردان شد بیت همه هستند سرگردان چو پرگار: پدید آرندهٔ خود را طلبکار شعر واذا نظرت الی السماء بنظرة: فاری السماء تدل انک واحد واذا نظرت الی الکواکب نظرة: فعلی الکواکب للمکوکب شاهد: و چون قبهٔ نیلگون گردون بر افراشت و بلآلی کواکب و دراری ثواقب بنگاشت. از تاثیرات حرکات شوقی آن سلسلهٔ اسطقسات اربعه باقتضاء امزجه و اختلاف کیفیات و تباین انیات در یکدیگر پیوست. و ترتیب ترکیب آخشیجان مو الید ثلاث در عالم کون و فساد بظهور آمد. ترکیب اول معادن بود بصفات الوان و خواص متصف گشته هر نوع از آن تکوین مکون را بیانی واضح و تبیانی لایح آمد. نگین لعل و یاقوت آبدار و اقطاع جواهر زواهر بنقش خاتم ولله ملک السموات والارض منقش شد سبیکهٔ زر ساو و قرص سیم ناب در بوتهٔ شمس زرگر. و دار الضرب ایجاد سکه شعر ففی کل شیء له آیة

بلاقیل وتاميل كوش هوشمند و دل سخن پذیر این سخن دلپذیر را آسانی مسموع ومقبول دارد **جعفر** هم سهل ممتنع
دليل سهولت در آفتاب کردش چون آفتاب وسایه مشهور ومعروفست وچون چتر سلطانی عالی وسرافراز و
همچنین مبتدیان طریقه ترسل نویسند آفتاب دولت تابنده وسایه مبارک پاینده باد اما تا بصفت
تمثيل محسوس که بعرض پیوسته امثال این معانی معقول مشاهد ومدرک نگردد دعوی امتناع الی یوم التناد
قايم وباقی خواهد بود بعد از اقامت برهان بر سخن ساحری ور سخن انوری مناسب حال انما ید **بیت** ساحری کوتاه
کوشمال لامسش وكيف لا وين سخن در روی کردون هم بکویم بی هراس وبلبل ناطقه بزمزمه صدق نوا بر آید
لمؤلفه بی سخن تا سخن اندر سخن افتد باشد سخن اندر سخنان از سخن آرائی من درین مذهب ادب کم دست
بُرد ابر دست بمصوابه عجوبه ذهن سحار ومجاهری عقل فعال حصل فضل بهفده عذرا رسانیده شد اکر
کعبتین عنایت مخدوم جهانیان عنت اقتدار دولت نقش شش بخشش ونایش انعام وتربیت دریغ
ندارد **لمؤلفه** دریغ طبع مرا کر مربی بودی زبان ناطقه دادی ببندکیش اقرار توفیق در افاضت احسان

که کفیل عمر ثانیست لایزال دولتیار مخدوم جهانیان را کرامت باد **شعر** وهذا دعاء
لو سکت کفیته لانی سالت الله فیک وقد فعل والحمد لله رب العالمین
والصلوة علی رسول الله محمد وآله الطاهرین تمت وبالخیر عمت
ومنه الابتدا والیه الانتها والصلوة علی رسوله المصطفی
وآله المرتجی ه فی الثالث عشر الثانی من الشهر
ربیع الاولی سنه ۹ تسعین فوق الالف
من الهجرة النبویة علیه الف التحیة ه
وسوده لاحقر محمد قاسم معلم
مازندرانی عفی عنه
بالنبی واله وصحبه

روزگار ع